

انگامی به جغرافیای تاریخی



اشرف السادات باقری

بسم الله الرحمن الرحيم

سروش‌نامه:	باقری، اشرف‌السادات، ۱۳۲۴-
عنوان و نام پدیدآور:	نگاهی به جغرافیای تاریخی / اشرف‌السادات باقری.
مشخصات نشر:	تهران: امیرکبیر، ۱۳۰۱.
شابک:	۹-۲۰۸۶-۰۰-۹۶۳-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیا
موضوع:	جغرافیای تاریخی <i>Historical geography</i>
رده‌بندی کتگر:	G1۴1
رده‌بندی دیوئی:	۹۱۱
شماره کتابشناسی ملی:	۸۸۰۵۷۱۷
اطلاعات رکورد کتابشناسی:	فیا

نگاهی به جغرافیای تاریخی

اشرف السادات باقری



نگاهی به جغرافیای تاریخی

اشرف السادات باقری
عضو هیئت علمی بنیاد دایرة المعارف اسلامی

چاپ اول ۵ پاییز ۱۴۰۱ ۵ ۳۰۰ نسخه ۵

صفحه آرایی: امین شجاعی ۵ امور چاپ: محمدامین رضاپور ۵
چاپ و صحافی: چاپخانه مؤسسه امیرکبیر ۵

دفتر مرکزی: تهران، خیابان جمهوری اسلامی،

تقاطع خیابان سعدی، پلاک ۲

شماره تماس: ۰۲۱۳۳۹۰۰۷۵۱-۲ و ۶۱۲۸

کد پستی: ۱۱۴۳۸۱۷۸۱۸

amirkabirpub.ir

@amirkabirpubco



فهرست

مقدمه ۷

فصل اول: مفهومی از جغرافیا و تاریخ و ارتباط این دو ۱۱

جغرافیای تاریخی چیست؟ / ۱۸ / مورخان جغرافیانگار و جغرافی دانان
تاریخ نگار / ۳۳ / جغرافیای تاریخی در دوره اسلامی: منابع و ابزارهای
/ ۳۶ / تحقیق جغرافیای تاریخی از گذشته تا امروز / ۳۶ / تاریخ نگاری
محلی، جغرافی نگاری و جغرافیای تاریخی شهری / ۴۵ / جغرافیای
تاریخی در جهان و ایران / ۵۴ / نتیجه گیری / ۶۲ /

فصل دوم: مکاتب و دیدگاه‌ها درباره جغرافیای تاریخی ۶۵

مکتب اکولوژیک و دیدگاه محیط گرایی / ۶۶ / مکتب اکولوژیک
و دیدگاه امکان گرایی / ۷۲ / مکتب تفاوت های مکانی و جغرافیای
ناحیه ای / ۸۱ / مکتب چشم انداز و جغرافیای تاریخی / ۸۴ / جغرافیای
فرهنگی و جغرافیای تاریخی / ۸۷ / متدولوژی و روش شناسی
جغرافیای تاریخی / ۹۰ / ساختار گرایی، پسا ساختار گرایی و جغرافیای
تاریخی / ۱۰۶ / نتیجه گیری / ۱۱۲ /

فصل سوم: زمان-فضا، جغرافیای زمان و جغرافیای تاریخی _____ ۱۱۵
 جغرافیای ناحیه‌ای کانون جغرافیای تاریخی / ۱۲۸ / جغرافیای ادبی و
 جغرافیای تاریخی / ۱۳۲ / نتیجه‌گیری / ۱۳۸ /

کتب‌نامه _____ ۱۴۱

یادداشت‌ها _____ ۱۵۳

مقدمه

امروزه جغرافیای تاریخی به عنوان یکی از گرایش های علمی مطرح است. برخی جغرافیای تاریخی را زیرمجموعه جغرافیا، برخی دیگر آن را زیرمجموعه تاریخ و برخی آن را گرایش علمی مستقل از جغرافیا و مستقل از تاریخ به حساب می آورند و عده ای نیز بر آن هستند آن را پیوند دهنده بین جغرافیا و تاریخ نشان دهند. در مطالعات جغرافیای تاریخی، هم موضوعات و مسائل تاریخی و هم موضوعات و مسائل جغرافیایی مورد توجه قرار دارد؛ درعین حال بخشی از علم جغرافیا به جغرافیای تاریخی اختصاص دارد، ولی درباره تعیین حدود و قلمرو آن هیچ توافقی بین جغرافی دانان صورت نگرفته است (شکویی، ۱۳۵۳: ۳۶). درباره تعریف و محتوا و حدود جغرافیای تاریخی نظرات متفاوتی ابراز شده است. در ادبیات جغرافیایی معاصر فارسی متأسفانه وسعت و محدوده جغرافیای تاریخی و تحول و شمول آن بر جمیع مسائل جغرافیایی در زمان های گذشته از نظر دور مانده و جغرافیای تاریخی را صرفاً بحث در تغییر و تحول شهرها، مکان های جغرافیایی و گذشته آن ها دانسته اند (گنجی، ۱۳۶۷: ۱۲۳).

متأسفانه به دلیل فقدان مطالعات نظری دربارهٔ این دانش برداشت‌های محققان از جغرافیای تاریخی، نادرست و تا اندازه‌ای نامفهوم است. در واقع معلق ماندن بحث بین تاریخ و جغرافیا و مشخص نشدن مرزهای ارتباط این دو باعث شده این حوزهٔ مهم پژوهشی گمنام بماند. به عقیدهٔ کوچرا از جمله مشکلات حوزهٔ جغرافیای تاریخی، جایگاه نامشخص آن بین تاریخ و جغرافیا، کاربرد ناکافی نتایج تحقیق، فقدان مباحث نظری، هدف نامعلوم، پراکندگی و بخش‌بخش شدن وسیع تحقیق، ضعف درونی نظام تحقیق و ویژگی توصیفی تحقیق است که ندرتاً به قانونمندی تحقیق و تفسیر متمرکز شده است (کوچرا، ۲۰۰۸: ۵-۱۳).^۱

بررسی مطالعات انجام‌شده دربارهٔ جغرافیای تاریخی نشان می‌دهد که نگاه به جغرافیای تاریخی بیش از آنکه با بینش کاربردی باشد، تئوریکی و بر تعاریف مفاهیم استوار شده است. فقدان کارهای اصولی که منطبق با این تعاریف بوده و از حداقل استانداردهای ارائه‌شده برخوردار باشد، مشخص می‌کند که توجه به این مباحث مهم در حد چند تعریف ساده یا علاقهٔ محدود است و در نتیجه کمتر کاربردی است و به علت مشخص نبودن مفاهیم و مبانی جغرافیای تاریخی سازوکار خاصی در این تحقیقات رعایت نشده است.

در ایران جغرافیای تاریخی مبحثی است که کمتر به صورت علمی به آن پرداخته شده است. کتاب‌هایی که در این زمینه به چاپ رسیده بیشتر توصیفی و فاقد تحلیل‌اند و از استاندارد و چارچوب ساختاری خاصی پیروی نمی‌کنند. برخی از کتاب‌ها با رویکرد تاریخی و برخی با رویکرد جغرافیایی تألیف شده‌اند. برخی کتاب‌ها در واقع تاریخ یا تاریخ محلی یا تاریخ شهری هستند و به تناسب سلیقه‌ها و نیازهای محققان در قالب و محتوای

گوناگونی ریخته می‌شود که ساختار و حدود آن مشخص نیست و نتیجه‌ای مبهم به دنبال دارد. با آنکه تألیفات گوناگونی در زمینه جغرافیای تاریخی شهرها و مناطق مختلف ایران انجام شده است، ولی پژوهش‌های انجام شده اغلب به توصیف کلی شهرها بسنده کرده‌اند. برخی به تاریخ و سیر تحولات سیاسی مناطق مورد اشاره اختصاص یافته است. این متون درحقیقت تاریخ سیاسی یا درنهایت فرهنگی و قومی مناطقی هستند که مؤلف این آثار درباره آن‌ها تحقیق کرده است؛ درنتیجه اغلب مطالعاتی که در این حوزه صورت می‌پذیرد، همان تکرار مطالعات تاریخی است. برخی از آن‌ها به بیان آثار تاریخی و وجه تسمیه پرداختند. برخی به وصف موقعیت و حدود جغرافیایی، پیدایش شهر یا سکونتگاه، جغرافیای طبیعی، انسانی و اقتصادی، جمعیت، مذهب، آداب و رسوم، سیستم اقتصادی، مراکز فرهنگی، بزرگان، حکما، حوادث و بناهای شهر توجه کرده‌اند. جغرافیای تاریخی برای ما تاکنون بیشتر مبتنی بر مطالعات ناحیه‌ای و همیشه با نام و محتوای تاریخ‌های محلی همراه بوده است و عملاً تاریخ بسیاری از شهرهای ایران را در بر می‌گیرد که ناآگاهانه جغرافیای تاریخی نامیده شده‌اند؛ درنتیجه اغلب مطالعاتی که در این حوزه صورت می‌پذیرد، همان تکرار مطالعات تاریخی است، به این معنی که اگر عنوان جغرافیای تاریخی از پژوهش مورد نظر برداشته شود، محتوای کتاب‌های یادشده توصیف و تحلیل تاریخی صرف است (پناهی، ۱۳۹۰: ۲۸-۳۱).

در ایران امروزه بیشتر تحقیقات در جغرافیای تاریخی را پژوهشگران تاریخ انجام می‌دهند. بی‌آنکه به دستاوردهای نوین جغرافیا آشنا باشند و بی‌آنکه تاریخ دیداری نزد محققان تاریخ، جایگاهی به اندازه تاریخ کتابخانه‌ای داشته باشد. جغرافیای تاریخی با آنکه می‌تواند جولانگاه تاریخ‌نگاران دیداری و حوزه‌ای

میان رشته‌ای در پیوند دادن تاریخ با دیگر علوم انسانی و اجتماعی باشد، اما با توجه به نیازهای کنونی، محققان تاریخ از دیدگاه بررسی مبانی کاربردی و نظری، این رشته و کاربردهای آن را مورد توجه قرار نداده‌اند. تنها شماری از تحقیقات نظریه پردازان حوزه جغرافیا راه‌گشای محققان تاریخ است که آن هم نه از دیدگاه تاریخ که از دیدگاه جغرافیا است.

به نظر می‌رسد جغرافیای تاریخی، هم از نظر پژوهشی و هم از نظر سیستم آموزشی نارساست و در رسیدن به اهداف خود با توجه به برنامه‌های سیستم آموزشی و متدها و ابزارهای تحقیقاتی ناتوان است. عدم تمایز جغرافیای تاریخی از سایر علوم، قرار گرفتن در مرز بین جغرافیا و تاریخ‌نگاری، عدم کاربرد جغرافیا در تحقیقات تاریخی، حلقه مفقوده بسیاری از تحقیقات تاریخی در استنتاج عملی از مطالعات، در پیوند تاریخ و جغرافیا و از جمله علل ناکارآمدی جغرافیای تاریخی است؛ درحالی‌که جغرافیای تاریخی می‌تواند نقش مهمی در بررسی عوامل جغرافیایی و تأثیر آن بر تحولات تاریخی داشته باشد، اما هنوز این دانش چندان مورد توجه جدی در بین دانش پژوهان قرار نگرفته است.

پیشینه تحقیق و سیر مطالعات جغرافیای تاریخی بسیار متنوع است. مطالعه حاضر ضمن مروری بر مطالعات پیشین، با نگاهی نو به جغرافیای تاریخی توجه کرده است. هدف مطالعه فعلی شناخت مبانی نظری، متدها و الگوها و ارائه راهکارهای عملی برای رسیدن به رویکرد علمی در جغرافیای تاریخی بین رشته‌ای است.

فصل اول

مفهومی از جغرافیا و تاریخ و ارتباط این دو

انسان در کنش خود محیط طبیعی را به محیط جغرافیایی بدل می‌سازد؛ یعنی به محیطی که انسان‌ها آن را در جریان تاریخ می‌سازند و پرداخت می‌کنند (کلاول، ۱۳۷۳: ۴۱). محیط جغرافیایی در طی تاریخ زندگی انسان ساخته شده و تحول می‌یابد. جغرافیا علمی است که انسان و طبیعت یا به عبارتی دیگر مکان و محیط جغرافیایی (طبیعی و انسانی) موضوع اصلی آن است. این موضوع از آغاز تاکنون در تمامی مراحل تحول و پویایی جغرافیا، به عنوان وجه مشترک و اساسی علوم جغرافیایی، بخش تفکیک‌ناپذیر جغرافیا بوده است؛ از این رو جوهر اندیشه تمامی جغرافی‌دانان و محققان این علم بر محور مکان متمرکز بوده و هرآنچه در سطح کره زمین به صورت طبیعی، یا پدیده‌های محیطی که طی فرایند عوامل غیرانسانی به وجود آمده یا عوارض انسان ساخت که در این سطح شکل گرفته، مورد مطالعه جغرافی‌دانان بوده است. جغرافیا علم به احوال کنونی سطح زمین به عنوان مسکن انسان است. مهم‌ترین موجود و عنصر سطح زمین، انسان است و جغرافیا علمی است که

بیش از هر علم دیگری به رابطه انسان با طبیعت اهتمام می‌ورزد. شناسایی این مطالب برای درک احوال انسان که زاده اوضاع گذشته است ضرورت دارد. زمین محدوده جغرافیا، بستر رخدادها و حوادثی است که مضمون و محتوای تاریخ‌اند. زمین مکانی است که تاریخ در آن متحقق می‌شود؛ از این رو توصیف وقایع و محل وقوع آن‌ها همیشه لازم و ملزوم یکدیگر است (قائم مقامی، ۱۳۵۱: ۱-۹). به هر رو نظر بر اینکه پدیده‌های جغرافیایی در عرصه کره زمین رخ می‌دهد، هر جغرافی‌دانی برای شناسایی سیر پدیده‌های جغرافیایی حال حاضر باید جریان پدیده‌ها را در گذشته بشناسد.

تاریخ و حیات انسانی مستلزم وجود دو شرط قطعی است و آن دو شرط که اساساً نوعی امکان فلسفی برای ظهور و تحقق در جهان ماست، حضور در مکان و اتصال به نقطه‌ای خاص از زمان است (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۷۷-۷۹). هر رویداد تاریخی سه بُعد دارد: زمان، مکان و انسان. هر رویداد تاریخی در برشی از زمان و در صحنه‌ای به نام مکان و در زمان و مکان خاصی ظهور پیدا می‌کند. از آنجا که هر واقعه تاریخی دارای یک ظرف مکان برای شکل‌گیری است، لذا شرایط جغرافیایی یا مکانی نقشی قاطع در چگونگی تکوین یک رویداد تاریخی دارد؛ بدین جهت درک صحیح یک واقعه تاریخی بدون امعان نظر در شرایط جغرافیایی و محیط شکل‌گیری آن به معنای کامل کلمه امکان‌پذیر نیست. هیچ تاریخی را بدون ذکر تأثیر عوامل جغرافیایی نمی‌توان نوشت. تشریح دقیق تاریخ و حوادث مربوط به آن از مسیر بازشناسی حوادث تاریخی گذشته، ناگزیر هر مورخی را مکلف به مطالعه احوال جغرافیایی مکان‌هایی نموده که موضوع تاریخ او بوده‌اند. یکی از بنیادهای دانش تاریخ، مکان است. هیچ رویداد تاریخی را نمی‌توان یافت که خالی از زمان و مکان باشد. هیچ تاریخی را بدون جغرافیا نمی‌توان نوشت؛

چراکه جغرافیاست که تاریخ را به وجود می آورد، بنابراین مورخ، مکان را به عنوان بستر رویدادهای تاریخی می بیند و در تحلیل تاریخ ناگزیر از توجه به مکان است. ازاین رو جغرافیا برای مورخ، یک دانش کمکی است و شناخت شرایط مکانی و محیطی رویداد برای او اهمیت دارد؛ پس تاریخ نمی تواند از مکان منفک باشد و چون توجه اصلی تاریخ به مکان رویداد است، متعاقباً پرسش هایی هم درباره چرایی مکان و زمان رویداد مطرح است. در این مرحله خاص است که نقش جغرافیا تعیین کننده می شود. بدون تردید در تمامی مطالعات معرفت شناختی درباره سرزمین های مختلف، اصلی ترین اطلاعات را دانسته های جغرافیایی آن سرزمین تشکیل می دهد. اگر بپذیریم که تاریخ دریچه ورود به فهم بهتر پیشینه انسان است، آنگاه خواهیم دانست که این پیشینه در فراز و فرود زمان برای تحقق نیازمند مکان و بالضروره متأثر از آن بوده است و در این پیوند دوگانه زمان (تاریخ) و مکان (جغرافیا) است که فهم بهتری از ماهیت انسان و سرزمینش به دست می آید؛ یعنی در واقع تاریخ، موقوف به جغرافیا و جغرافیا در تاریخ جلوه گر می شود. در تاریخ، دانستن وضع جغرافیای افراد و اقوام مورد بحث لازم می آید و همین نکته ارتباط کلی تاریخ و جغرافیا را نشان می دهد. تاریخ و جغرافیا دو عنصر به هم پیوسته اند و اختلاف این دو مربوط به زمان و مکان آن هاست (بیات، ۱۳۶۷: ۱۰؛ معیری، ۱۳۸۶: ۱۳۷-۱۵۷).

در مطالعات تاریخی هدف اصلی نمایاندن ارتباط و وابستگی بین حوادث و اتفاقات تاریخی در دوره های مختلف زمان است. باتوجه به مشخصات همین حوادث می توان دوره ای را از دوره دیگر متمایز و مجزا نمود (شکویی، ۱۳۵۳: ۲۴). مورخان برای مطالعه زمینه های قابل فهم معضلات انسان در جوامع کوچک و بزرگ حکومت های محلی، دولت شهرها یا هر نوع اجتماعات

سیاسی دیگر با زمانی معلوم، دانش خود را با ژرف نگری در پیشینه جغرافیایی گزینه های تاریخی پُرمایه تر می کنند (سالیسیری،^(۱) ۱۹۱۲: ۳) و آن ها جغرافیا را برای کمک به شناخت مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به کار می گیرند. تاریخ و جغرافیا هر دو از یک موضوع، یعنی زندگی انسان در شرایط محیطی خاص، بحث می کنند؛ منتها با این تفاوت که جغرافی دان بیشتر به مکان زندگی انسان و مورخ به زمان زندگی انسان توجه دارد. مطالعه جوامع انسانی فصل مشترک رابطه تاریخ و جغرافیا به صورت کلی است؛ زیرا اعتقاد بر این است که تاریخ گذشته و جغرافیا امروز آن ها را می تواند مورد بررسی قرار دهد. جغرافیا مطالعه احوال مکان ها، تاریخ، مطالعه احوال زمان هاست. جغرافیا با علوم مکانی و زمانی هم پوشانی دارد. جغرافیا بسا تاریخ بشریت است. در جغرافیا گذشته، کلید حال خواهد بود. جغرافیا علم بررسی و مطالعه پدیده های فیزیکی، بیولوژیکی و انسانی سطح کره زمین و چگونگی توزیع آن هاست. جوامع انسانی در طول تاریخ ناگزیر از رویارویی با طبیعت و دگرگونی های آن بوده اند؛ آن چنان که چگونگی شکل گیری یک سرزمین در رابطه جوامع با یکدیگر تأثیر نهاده و از سوی دیگر صحنه های زندگی انسانی در واقع همان قلمروهای جغرافیایی است. جغرافیا مطالعه شکل های فضایی و ساختارهایی است که در شرایط تاریخی به وجود آمده اند (گنجی، ۱۳۵۳: ۲۹۷-۲۹۸؛ شکویی، ۱۳۵۳: ۸۲) و جغرافیای تاریخی بر مکان ها و فضاهایی که از گذشته تا حال تغییراتی داشته است تأکید دارد (جاکل،^(۲) ۱۹۸۰: ۲).

جغرافیا را مادر تاریخ خوانده اند و تأکید کردند بدون جغرافیا تاریخ مفهوم و معنی ندارد. برخی تاریخ را نقل بازتاب حیات آدمی و جامعه انسانی و جریان گردش امور، تأثیر کارکرد حیات آدمی در

طول زمان خوانده‌اند. پس، تاریخ نه تنها در عرصه جغرافیا، بلکه در متن و بطن آن نیز هویت می‌یابد، به گونه‌ای که جریان تکوین حیات و بازتاب تأثیر آن را، از گذشته به حال و از حال به آینده پیوند می‌زند، یعنی تأثیر فرایند حضور یک اتفاق و جریان فکری، عملی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی فرد یا مجموعه‌ای از انسان‌ها، مثل مردم یک قوم و جامعه یا یک کشور یا جهان را در یک منطقه جغرافیایی کوچک یا محدود یا گسترده در طول زمان نشان می‌دهد (شایگان، ۱۳۵۶: ۲۲۹) و پُر واضح است که وضع حاضر را بدون کمک وضع سابق نمی‌توان مطالعه کرد. پاره‌ای از وجوه زمان حال را باید ناگزیر به گذشته ارجاع داد. جغرافیای انسانی برای تفسیر پدیده‌ها ناگزیر است به مطالعه گذشته روی آورد. به این ترتیب به همان اندازه که بعضی دیگر علوم مورد توجه جغرافی دان قرار می‌گیرد، از این رو لازم می‌آید حدود و ثغور جغرافیای انسانی را نیز با تاریخ پیوند داد؛ بنابراین توجه به تاریخ یکی از عناصر عمده برای هر نوع مطالعه و تفسیر جغرافیایی به حساب می‌آید (ودیدی، ۱۳۳۹: ۸؛ دروئو، ۱۳۷۱: ۳۴-۳۵). جغرافی دان هرگز نباید جنبه‌های تاریخی را که به مناظر جغرافیایی خاص و نظامات فعلی منجر شده است از نظر دور بدارد (گنجی، ۱۳۵۳: ۲۹۸). به عبارتی در ارائه هر تحلیل از فضا جغرافی دان باید به تاریخ استناد جوید و زمان و مداومت آن را در استدلال خویش به حساب آورد (دولفونس، ۱۳۷۹: ۱۱۹).

هنوز ادعای تقابل تاریخ و جغرافیا که به صورت دو شاخه علمی جدا به مطالعه انسان و این جهان می‌پردازد، همچنین در مواردی نظریه نیمه منسوخ تقارن آغاز تاریخ با کنار رفتن جغرافیا وجود دارد. بی تردید هدف اصلی جغرافیا مطالعه جهات مختلف مرز و بوم الگوی سطح زمین و کیفیت آن و بررسی مناسبات میان زمین و

زندگی است (سالیسیری، ۱۹۱۲: ۳). گرچه به حکم علمیت فلسفه تاریخ، حوادث تاریخی قانونمندند، اما بی شک این حوادث فارغ از اوصاف جغرافیایی شکل نمی گیرند؛ پس نباید در وابستگی تام و تمام این دو حوزه معرفت بشری به یکدیگر تردید کرد، اما در این باور هم باید شک کرد که میدان تلاقی این دو دانش که همان ساحت دانش جغرافیای تاریخی است وابسته به کدام دو علم است، جغرافیا یا تاریخ؟ این حوزه علمی چه برگرفته از تاریخ باشد یا جغرافیا، معرفتی ضروری برای همه تاریخ پژوهان و مورخان است (پلانول، ۱۳۹۰: ۱۱-۱۲؛ بیکر، ۲۰۰۳: ۱۵).

تاریخ و جغرافیا همواره پیوند تنگاتنگی با یکدیگر داشته اند، به طوری که تفکیک این دو دانش از هم بسیار دشوار بود؛ اما اندک اندک تاریخ صرفاً به مطالعات خاصی پرداخت که تحولات و سیر زندگی بشر در ظرف زمان را و جغرافیا نیز شکل خاص خود یعنی بررسی عوامل طبیعی و زمین شناسی را مورد بررسی قرار می داد، با این حال در آثار مورخان و گاهی هم جغرافی دانان تأثیر دو پدیده جغرافیا و عوامل تاریخی به چشم می خورد. بنابراین رابطه تاریخ و جغرافیا بسیار کهن است و این دو دانش به گونه ای تقریباً جدانشدنی چنان با یکدیگر در هم آمیخته اند که از روزگاران کهن از هنگامی که تاریخ را ام العلوم می نامیدند و بعضاً تاکنون، بر جای یکدیگر می نشستند و در یکدیگر تأثیر ژرف داشتند. به بیانی دیگر تاریخ از جغرافیا بهره می گیرد. جغرافیا هم بالضرورة از نقش روشنگرانه تاریخ بهره می جوید. پیوند تاریخ با جغرافیا قدمتی به درازای تاریخ دارد. در همان حال پیوند این دو دانش قدیمی در گستره ای به وسعت جغرافیاست. ارتباط استوار میان تاریخ و جغرافیا، به هم پیوستگی مستمر و منطقی این دو شاخه علمی را برجسته می کند.

جغرافیا و تاریخ شیوه های متفاوت نگریستن به جهان هستند؛

اما آن قدر ارتباط نزدیک باهم دارند که هیچ یک نمی تواند دیگری را نادیده انگارد، یا حتی مورد غفلت قرار دهد. هیچ مرز محدودکننده ای بین تاریخ و جغرافیا و بین آن ها ورشته های وابسته به آن ها وجود ندارد (بیکر،^(۳) ۲۰۰۳: ۹). گرچه در اوایل قرن بیستم تلاش هایی از سوی جغرافی دانان برای جداسازی جغرافیا از تاریخ و اصل بودن جغرافیا آغاز شد، اما جغرافی دانان به تدریج دریافتند که امکان جدا کردن و مرزبندی این دو وجود ندارد. هم گرایی بین مورخان و جغرافی دانان که در ذیل جغرافیای تاریخی شکل گرفته بود، در اواخر دهه ۷۰ و ۸۰ منجر به مطرح شدن حوزه های موضوعی متنوعی در ذیل جغرافیای تاریخی شد؛ از جمله جغرافیای تاریخی پزشکی، جغرافیای تاریخی شهری و... که دال بر تغییر ماهیت جغرافیای تاریخی متناسب با نیازهای روز بود. همچنین ارتباط تاریخ و جغرافیا در این دهه به صورت ملموس تر و کاربردی تر درآمد؛ به نحوی که این دو شاخه دانش اثرات مستقیم بر یکدیگر داشتند. گسترش مطالعات میان رشته ای و مطرح شدن جغرافیای تاریخی در ذیل آن متناسب با نیازهای جامعه باعث شد تا این مبحث مهم تاریخی هرچه بیشتر در مطالعات شهری و منطقه ای مورد توجه قرار گیرد تا جایی که برخی پژوهشگران در دنیای کنونی، جغرافیای تاریخی را از مهم ترین دانش ها بر شمرده اند؛ بنابراین در عصر حاضر نه تنها از رابطه تاریخ و جغرافیا کاسته نشده است، بلکه به حقیقت می توان گفت ارتباط این دو رشته علمی روز به روز بیشتر شده است. به طوری که در حال حاضر مسائل ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی، اساس تصمیم گیری های سیاسی و ریشه بسیاری از تمدن های منطقه ای و بین المللی را تشکیل می دهد (شکویی، ۱۳۵۳: ۳۶؛ بیک محمدی، ۱۳۷۸: ۹۳).

جغرافیای تاریخی چیست؟

درباره مفهوم جغرافیای تاریخی دو نگرش وجود دارد: نگرشی از سوی جغرافی دانان که جغرافیا و مکان را اصل و مبنا می دانند و جغرافیای تاریخی را شاخه ای از جغرافیا مطرح می کنند و نگرش مورخان و سایر محققان که تاریخ و زمان وقوع حوادث را مبنا قرار می دهند و جغرافیا از نظر آن ها در مقایسه با تاریخ در درجه دوم اهمیت قرار دارد. جغرافیا از دو شاخه اصلی طبیعی و انسانی تشکیل شده است. در جغرافیای انسانی از عواملی بحث می شود که به وجود انسان بستگی دارند. در تعریف جغرافیای تاریخی، برخی جغرافیای تاریخی را شاخه ای از جغرافیای انسانی و برخی آن را شاخه ای از جغرافیای طبیعی قلمداد می کنند؛ برخی معتقدند که جغرافیای تاریخی منحصرأ شاخه ای از جغرافیای انسانی نیست، بلکه جغرافیای تاریخی فصل مشترک همه رشته های جغرافیایی است. برخی جغرافیای تاریخی را مرز مشترک تاریخ و جغرافیا و قسمتی از جغرافیا می دانند (قائم مقامی، ۱۳۵۱: ۱-۹). برخی معتقدند جغرافیای تاریخی رشته جداگانه ای از جغرافیا است که هم از اوضاع طبیعی، اقتصادی و هم از جغرافیای انسانی و سیاسی در طول دوره تاریخ بحث می کند (قدیانی، ۱۳۷۹: ۱۶-۱۷). عباس اقبال یکی از پیشگامان تحقیقات تاریخی و جغرافیای تاریخی در مجله یادگار می نویسد: "یکی از شعب علم جغرافیای جدید، جغرافیای تاریخی است و غرض از این قسمت از جغرافیا وصف احوال تمام سطح زمین یا قسمتی از آن در طی تاریخ یا یک عصر معین از ادوار تاریخ است. همان طور که هر قوم و ملت یا هر فرد انسانی یا هر موجود زنده گذشته ای دارد و شرح آن گذشته، تاریخ اوست، هر ناحیه و شهر و کوه و رودخانه نیز دارای سابقه

و گذشته‌ای است و حوادث و عوارضی بر آن وارد آمده است و هریک از آن‌ها به زبان بی‌زبانی از سرگذشت خود داستان‌ها به مردم کنجکاومی‌گویند. "اقبال محققان را به تحقیق در جغرافیای طبیعی، تحقیق در اعلام جغرافیای تاریخی و حتی زبان و گفتار جوامع و اقوام گوناگون فرا می‌خواند و جغرافیای تاریخی را راهی برای تحقیق اجتماعی در تاریخ می‌داند (اقبال، ۱۳۱۶: ۱۱). نبشی نیز به نقش عوامل جغرافیایی در رویدادهای تاریخی یا بررسی مطالب جغرافیایی در تاریخ، پیروزی‌ها، شکست‌ها، مهاجرت، تأثیر طبیعت و محیط در شکل‌گیری حوادث تاریخی و زندگی انسان و تأمین امنیت می‌پردازد و معتقد است که در ترکیب جغرافیا و تاریخ تسامحی رخ داده است. او بر زیررشته بودن جغرافیای تاریخی در جغرافیا انتقاد داشت و وجود جغرافیا را برای شرح وقایع تاریخی لازم می‌شمرد؛ اما اصالت را به جغرافیا در ذیل جغرافیا تاریخی نمی‌داد و آن را به سبب شباهت به تاریخ محلی در حوزه تاریخ معرفی می‌کرد. او در این باره می‌نویسد: «برخی به تاریخ یک شهر یا محل عنوان جغرافیای تاریخی داده‌اند. برخی به تاریخ جغرافیا یا سرگذشت مناطق جغرافیایی یا تاریخ طبیعی منطقه می‌پردازند. برخی جغرافیای تاریخی را مانند جغرافیای اقتصادی و سیاسی و غیره می‌دانند که در آن اقتصاد یا سیاست را از نظر جغرافیا مورد مطالعه قرار می‌دهند و به همین ترتیب جغرافیای تاریخی نیز تاریخ را از دیدگاه جغرافیا بررسی می‌کند؛ پس جغرافیا تاریخ‌ساز است و در آن نقش جغرافیا در تاریخ بررسی می‌شود» (نبشی، ۱۳۶۵: ۱۲۵-۱۳۶). بیکر اشاره می‌کند: «به نظر می‌آید مطالعات جغرافیای کشاورزی تاریخی، جغرافیای شهری تاریخی و جغرافیای اقتصادی تاریخی امکاناتی برای فهم بهتر روندهایی که به دگرگونی جغرافیایی در گذر زمان منجر می‌شوند، فراهم می‌سازند. این گونه ساماندهی

به این شاخه علمی می‌تواند جغرافیای تاریخی را به عنوان ابزاری در جهت دستیابی به هدف مطرح سازد» (جانستون، ۱۳۷۴: ۲۲-۱۸).

درعین حال قائم مقامی جغرافیای تاریخی را به عنوان رشته خاص از جغرافیا معرفی می‌کند. گرچه جغرافیای تاریخی به عنوان شاخه‌ای از جغرافیا اغلب یکی از مباحث تاریخی و مورد توجه محققان تاریخی است، درعین حال باید دانشی از جغرافیا تلقی شود؛ چراکه هدف از بحث جغرافیای تاریخی مطالعه بستر جغرافیایی و اماکن تاریخی در طول زمان است. از این منظر مطالعات جغرافیای طبیعی، بررسی شکل طبیعی ناحیه، پستی و بلندی‌ها، آب و هوا، تغییر مسیر رودها، پیشروی و پسروی سطح دریاها و از بین رفتن آن‌ها و تغییرات سایر عوامل طبیعی را مورد پژوهش قرار می‌دهد. تغییر مسیر رودها، پیشروی یا فروکش کردن سطح دریا و نابودی آن و صدها موضوع دیگر در حوزه پژوهش آن است. در جغرافیای اقتصادی موضوعاتی مثل دامداری، کشاورزی و زیربنای اقتصادی یک منطقه بحث می‌شود و همچنین کشت محصولات خاص و تأثیر آن بر زندگی مردم از جمله مسائل این حوزه‌اند. در جغرافیای انسانی محورهای نظیر روابط انسان با محیط زیست، تقسیم و نقل و انتقال نژادها، اختلاط ملل، زبان‌ها و تمدن‌ها، طوایف و تیره‌های ساکن در یک سرزمین و نقش مهاجرت در کاهش یا افزایش جمعیت مورد بررسی قرار می‌گیرند. پاسخ به این پرسش که اقوام و طوایف ساکن در یک ناحیه چه تأثیری در آن حوزه جغرافیایی دارند، در حوزه این بخش از جغرافیای انسانی و در جغرافیای تاریخی مورد بحث قرار می‌گیرد. در قلمرو جغرافیای سیاسی حدود و قلمرو یک منطقه، میزان جمعیت، اوضاع اداری و ساختار سیاسی، جنگ‌ها و تأثیرات آن در گسترش یا کاهش قلمرو یک سرزمین، علل از بین رفتن شهرها و آبادی‌ها و شکل‌گیری

شهرهای جدید و سایر متغیرها دیگر مورد ارزیابی قرار می‌گیرد؛ در نتیجه بررسی این عوامل و ارزیابی عوامل جغرافیایی یاد شده در بستر زمان-تاریخ در حوزه مطالعات جغرافیای تاریخی قرار می‌گیرد. بر این اساس جغرافیای تاریخی به بررسی ساختارها و عوامل جغرافیایی در طی تاریخ می‌پردازد (قائم مقامی، ۱۳۵۱: ۱۶؛ پناهی، ۱۳۶۵: ۲۸-۳۱). به عبارتی جغرافیای تاریخی شاید گونه دیگری از جغرافیاست با همه رشته‌هایی که در خود کمال یافته است (هارتسورن،^(۴) ۱۹۳۴: ۱۷۵-۱۷۶؛ معیری، ۱۳۸۶: ۱۳۷-۱۵۷).

در ارائه مفهوم جغرافیای تاریخی بیش از هر چیز پیوند جغرافیا و انسان با عنوان جغرافیای انسانی ضروری می‌نماید. جغرافیای انسانی از ارتباط انسان با مکان و به تعبیری پیوند با محیط در حوزه‌های اجتماعی، زندگی و شیوه‌های آن و تأثیر و تأثر جغرافیا و انسان، فعالیت‌های او در منطبق ساختن خود با محیط و تغییر دادن آن به مقتضای نیازهای خود بحث می‌کند که به شاخه‌هایی همچون جغرافیای شهری، روستایی، کوچ‌روی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و زیرمجموعه‌های گوناگون برای هر کدام تقسیم می‌شود. از این دیدگاه می‌توان جغرافیای اجتماعی را مطرح کرد که در حوزه‌های جغرافیای جمعیتی، ترکیب قومی، قوم‌نگاری جغرافیایی، جغرافیای شهری، روستایی و ایلی و... مهم‌ترین رکن جغرافیای انسانی را بنیان می‌گذارد (فرید، ۱۳۷۹: ۱۵۹-۱۶۰).

از زیرشاخه‌های جغرافیای انسانی، جغرافیای سیاسی در باردهی زمین از لحاظ حکومت انسان بر زمین و توزیع جوامع بشری در قلمروهای محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی بحث می‌کند. در این میان ژئوپلیتیک تاریخی اثرگذاری دوجانبه مکان و انسان، و از این رهگذر تأثیر مکان بر تاریخ، فرهنگ و تمدن انسان و همچنین مرزبندی جغرافیایی و سیاسی و تحولات تاریخی جوامع را بررسی

می‌کند (فراستی، ۱۳۷۸: ۷۶). ژئوپلیتیک می‌کوشد پیوند زمان و مکان را در سیر تاریخ رویدادهای سیاسی انسان بررسی کند. از جمله مسائل جغرافیای تاریخی پدیده مرزها یا حدود و ثغور محیط زیست انسان‌ها و تمدن‌های بشری است. کوهستان‌ها، جنگل‌ها، دریاها، رودخانه‌ها و مانند این، پدیده‌های شناخته شده‌ای هستند که از زمان‌های گذشته میان گروه‌های انسانی فاصله انداخته‌اند، به همین خاطر است که مکان‌ها و نواحی از این نظر مورد بررسی قرار می‌گیرند؛ از این رو جغرافیای حکومتی، جغرافیای مرزها و گستره‌ها، جغرافیای اداری و موضوعاتی از این دست می‌تواند پیوند جغرافیای سیاسی و تاریخی را بازشناسی و بررسی کند (ریچارد، ۱۳۸۹). جغرافیای اقتصادی به باردهی ساختارها و نظام اقتصادی در پراکندگی جغرافیایی جوامع، تقسیم کار، تولیدات، درآمدها، ویژگی‌های جغرافیایی (طبیعی و انسانی) سرزمین‌ها در توانمندی و آسیب‌های اقتصادی، شیوه معیشت، جغرافیای تجاری و مواردی از این دست می‌پردازد. جغرافیای فرهنگی به موضوعاتی چون گونه‌گونی فرهنگ‌ها، اشتراکات و اختلافات فرهنگی، جغرافیای مذهبی، جغرافیای زبانی، جغرافیای ادبی، پراکندگی جغرافیای آداب و رسوم می‌پردازد. در پژوهش‌های کنونی، جغرافیای جدید فرهنگی از مباحث مهم است که در پیوند با تاریخ و سرگذشت تاریخی اقوام و سرزمین‌های گوناگون پژوهش و تحقیق می‌شود. جغرافیای طبیعی (اقلیم‌شناسی، جانورشناسی، گیاه‌شناسی و ژئومورفولوژی و...) برای بررسی شرایط و ویژگی‌های زندگی اجتماعی گذشتگان (مانند تغذیه، پوشاک، تولیدات، شناخت خصلت‌ها و ویژگی‌های جسمی و روحی) از اهمیت شایانی برخوردار است. این حوزه علمی با جغرافیای انسانی و شاخه‌های آن و از منظر جغرافیای تاریخی کاملاً در ارتباط است و در واقع از اثرپذیری و اثرگذاری

انسان و طبیعت آگاهی به دست می دهد. معمولاً جغرافی دانان برای دست دادن آگاهی هایی درباره جغرافیای انسانی ناگزیر به جغرافیای طبیعی می پرداختند (باستانی راد، ۱۳۸۹: ۲۵-۴۷).

جغرافیا دانش روابط و وابستگی بین عوامل محیطی و شکل های گوناگون زندگی است و در دوره های گوناگون، نقش عوامل محیطی و نیز اهمیت آن ها در سرنوشت ملت ها بسته به گستردگی قلمرو یا شکوفایی فرهنگی و تمدنی متفاوت بوده است. تأثیر عوامل جغرافیایی بر شرایط زیستی انسان در طی دوره های مختلف تاریخی، دانش جغرافیای تاریخی را پدید آورد. بر این اساس برخی جغرافیای تاریخی را دانش و علمی دانسته اند که وضع و شرایط اقلیم طبیعی و محیط حیات انسانی را از حیث تأثیرش بر زندگی انسانی و تحولات تاریخی مورد بررسی و کاوش قرار می دهد. آن ها مطالعه تغییرات ژئومورفولوژیکی و تغییر اقلیم و تأثیراتی را که در شکل گیری جغرافیای امروز و آینده گذاشته اند موضوع بحث جغرافیای تاریخی می دانند. از این دیدگاه، جغرافیای تاریخی را باید زائده ای مقدماتی در پژوهش های تاریخی قلمداد کرد و در ذیل تاریخ به آن پرداخت. بی هیچ تردیدی مطالعات مربوط به جغرافیای تاریخی نقش مهمی در فهم تحولات تاریخی و رخداد های جوامع انسانی داشته و دارد؛ اما تنها به این موضوع منحصر نیست. اقلیم شناسی و جغرافیا می تواند مساعدت زیادی به پژوهشگر نماید؛ حال آنکه جغرافیای تاریخی دانشی اصیل و مستقل است که تنها به کار مقدمه تاریخ نمی آید، بلکه مقدم بر آن قرار گرفته و بدون توجه به آن و درک وضع و شرایط اقلیمی و طبیعی یا به اصطلاح ژئوپولیتیک رخداد، اصلاً تاریخی وجود نخواهد داشت و هرگونه بحث تاریخی نیز معلق و ناممکن خواهد شد (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۷۷-۷۹). در جغرافیای تاریخی زمینه ای است که در آن کل جغرافیا، جغرافیای تاریخی

تلقی می‌شود. بیشتر فعالیت‌های انسانی بر روی سطح زمین از توجه ویژه متخصصان جغرافیای تاریخی برخوردار است. برای توجه به تغییرات محیطی و ظهور چشم‌انداز طبیعی به بررسی بُعد تاریخی می‌پردازند.

می‌توان جغرافیای تاریخی را مطالعه جمع پدیده‌هایی اعم از طبیعی و انسانی و زیستی دانست که مورد نظر جغرافی‌دانان قرار دارد. از این لحاظ جغرافیای تاریخی ممکن است با جنبه‌های مختلف ارتباط پیدا کند و بنابراین وسعت زمینه مطالعه در جغرافیای تاریخی با وسعت جغرافیای حاضر برابری دارد (گنجی، ۱۳۶۷: ۱۲۳).

از دیدگاه درونت ویتلزی^(۵) جغرافیای تاریخی، مناطق خاص را در زمانی، مخصوص و خاص در گذشته، مورد بررسی قرار می‌دهد و درباره مناطق گوناگون در دوره‌های مختلف و تأثیرات خاص هر مکان در زندگی، آرا و عقاید انسان، تأثیر محیط بر حوادث تاریخی و نیز دستاوردهای فرهنگی انسانی متبلور در محیط، مطالعه می‌کند و می‌کوشد تا تفاوت مفهوم مکان و زمان را به تصویر بکشد. هدف محققان جغرافیای تاریخی عبارت است از اینکه اولاً تأثیر محیط طبیعی و جغرافیایی رابر حوادث انسانی نشان دهد. ثانیاً اگر جغرافیا را علم بررسی روابط انسان و محیط تعبیر کنیم، جغرافیای تاریخی باید اقدامات انسان یا اثر فرهنگ را در گذشته مورد بررسی قرار دهد و در بررسی روابط انسان‌ها از نظر تاریخی، روابط دیرین آن‌ها با محیط و سیر تحول آن اهالی، مردمانی که ساکن بودند یا مهاجرت کردند یا هنوز باقی ماندند، آثاری که به جا گذاشتند مورد بررسی و تعمق قرار گیرد. جغرافیای تاریخی دارای همان اصالت جغرافیاست؛ ولی داده‌های آن را تاریخ فراهم می‌کند، هرچند ابزار آن جغرافیایی است (درون ویتلزی، ۲۰۰۹: ۱-۳۲؛ سلیمانی، ۱۳۹۰: ۷۷-۷۹). بر این

اساس جغرافیای تاریخی سنتی بر داده‌های تاریخی با استفاده از روش تحقیق جغرافیایی تأکید دارد. با استفاده از آن، تفاوت‌های منطقه‌ای در زمان‌های گذشته و تغییرات فرهنگی سرزمین‌ها را مشخص می‌کند. این دیدگاه توصیف را در شیوه مطالعه به کار می‌گرفت و استفاده از تجربه و شواهد را توصیه می‌کرد (ایست، ۱۳۹۲: ۳؛ قائم مقامی، ۱۳۵۱: ۱-۹؛ سلیمانی، ۱۳۹۰: ۷۶-۷۹).

جغرافیای تاریخی ویژگی تاریخی مکان‌های خاص را برجسته می‌کند. در واقع جغرافیای تاریخی بر الگوهای جغرافیایی و فرایندهای جغرافیایی متمایز و متنوع که در مکان‌های خاصی تشخیص دادنی است تأکید می‌کند و در پی آن است که مکان‌ها را درون زمینه‌های تاریخ خودشان قرار دهد (بیکر، ۲۰۰۳: ۳۳). به سخن دیگر، جغرافیای تاریخی نگرش تاریخی به مسائل جغرافیایی است. این تفسیر از جغرافیای تاریخی می‌تواند همه شاخه‌های علم جغرافیا را شامل شود؛ لذا منطقی است در جغرافیای تاریخی رویکرد تکوینی اساس کار قرار گیرد و در آن، فرایندها، به ویژه فرایندهای اجتماعی، مورد تأکید باشد، زیرا همه تاریخ بشر، به موازات آن همه پدیده‌های جغرافیایی، حاصل همکاری اجتماعی مردم یا برخوردهای اجتماعی آن‌ها است. بی‌جهت نیست که عده‌ای از محققین از جغرافیای تاریخی با عنوان جغرافیای تاریخی اجتماعی و... نام می‌برند (شکویی، ۱۳۷۵: ۱۸۳). جغرافیای تاریخی برآمده از ترکیب و هم‌پیوندی دو علم در قلمرو علوم انسانی، یعنی تاریخ و جغرافیا، است. تاریخ در مکان شکل گرفته و عینیت یافته است و جغرافیا که در بُعد فضا-مکان تبلور یافته است. جغرافیای تاریخی می‌تواند به عنوان تصویرگر تاریخ گذشته جوامع انسانی مورد استفاده واقع شود و این نوع نگرش تا جایی است که برخی از محققان در حوزه فلسفه جغرافیای تاریخی، جغرافیا را وجه مادی تاریخ

می‌دانند (شبلینگ، ۱۳۷۷: ۱۶۲).

در اوایل قرن بیستم جغرافیای تاریخی ذیل تاریخ تعریف و شناخته می‌شد و بر جنبه‌های تاریخی از آن تأکید می‌کردند. به عقیده دو محقق انگلیسی به نام گرین^(۶) و فریمن^(۷) در جغرافیای تاریخی به بررسی عوامل جغرافیایی در تاریخ پرداخته شده است. هدف این‌گونه بررسی که شاید به نوعی جغرافیای تاریخی خوانده می‌شود، پیشبرد مطالعات تاریخی است از طریق کشف عوامل تأثیرگذار بر مقتضیات جغرافیایی متنوع و متفاوت موجود در یک ناحیه و از زمانی به زمان دیگر که بر پدیده تاریخی تأثیر گذارده است. جغرافیای تاریخی، جغرافیای فعلی را با توسل به داده‌های انسانی موجود در یافته‌های باستان‌شناسی و تاریخ تبیین می‌کند؛ پس شعبه‌ای از جغرافیا مانند جغرافیای سیاسی و اقتصادی نیست. شناخت منطقی تاریخ، شناخت تمام و کمال پس‌زمینه در حال تغییر طبیعی (فیزیکی) را ایجاب می‌کند که بر آن اساس حوادث تاریخی به وقوع پیوسته است. طبق این نظر بیشتر تمرکز بر تاریخ است نه جغرافیا. به بیانی پدیده تاریخ از وجوه جغرافیایی خود مورد بررسی قرار می‌گیرد. با این توجیه، جغرافیای تاریخی بخشی از تاریخ است؛ حتی اگر به دست جغرافی‌نگار تدارک یافته باشد. مطالعات جغرافیایی به ترتیب زمان تنظیم می‌شود. بررسی یک منطقه در آغاز با جغرافیای کامل آن آغاز می‌شود که بر حسب تاریخ تنظیم شده است؛ بنابراین برای شناخت یک منطقه باید از جغرافیای تاریخی و در معنای وسیع آن از تاریخ آن منطقه مطلع بود. جغرافیای تاریخی شاید گونه دیگری از جغرافیاست با همه رشته‌هایی که در خود کمال یافته است (هارت‌شورن، ۱۹۳۵: ۱۷۵-۱۷۶؛ معیری، ۱۳۸۶: ۴۱).

تردیدی نیست که موضوع و مفهوم جغرافیای تاریخی، قدمتی